



فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال دوازدهم / شماره ۲ / تابستان ۱۳۹۸
 تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۷
 تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۲/۰۱
 تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۸
 تاریخ انتشار: ۹۸/۰۶/۰۱

بررسی مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) درباره قاعده ملازمه و کاربرد دلیل عقل

حسین صمدیار^۱ اصغر عربیان^{۲*} سید ابوالقاسم نقیبی^۳

چکیده

برای بررسی مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) درباره قاعده ملازمه و کاربرد دلیل عقل، متون فقهی استدلالی و اصولی، آراء و فتاوی ایشان بر اساس روش تحلیل محتوا بررسی شده است. در مورد دلیل عقل از دیدگاه امام خمینی، ایشان «عقل» را منبعی برای استنباط احکام به شمار آورده بودند؛ یعنی بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه قائل شدند. همچنین عقل را ابزاری برای فهم کتاب و سنت می دانند. آرای فقهی امام در برخی از مسائل به روشنی از جایگاه عقل در استنباط احکام شرعی در نظر ایشان حکایت دارد. به عنوان نمونه، مستندسازی وجوب تاسیس حکومت اسلامی به دلیل عقل و مقدمات و استدلالهای عقلی از آن جمله است.

کلید واژگان: مبانی فکری، آراء، امام خمینی (ره)، قاعده ملازمه، دلیل عقل

^۱ - دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیکی: sahmadiism@gmail.com.
^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: a.arabian42@gmail.com. (نویسنده مسئول).
^۳ دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

۱- مقدمه

با توجه پیشرفت و تغییرات گسترده در ابعاد مختلف زندگی انسان و نیاز به استنباط احکام شرعی در مسائل جدید، نیاز به دلیل عقل بیش از پیش احساس می شود. در میان فقهاء افرادی هستند که برای عقل قدرت و توانایی رسیدن به حکم شرعی و درک حسن و قبح و... قائل هستند و به اصطلاح، حسن و قبح را قبول دارند و می گویند عقل می تواند به خاطر انجام کارهای حسن و قبیح، هم حکم به مدح و ذم و هم حکم به ثواب و عقاب اخروی صادر نماید. به عبارت دیگر آنها ملازمه میان حکم عقلی با حکم شرعی را اثبات می نمایند. در مقابل فقهای هستند که برای عقل توانایی هایی در درک حسن و... قائل بوده و به اصطلاح حسن و قبح را قبول دارند و حتی مدح و ذم را به خاطر انجام کارهای حسن و قبیح در محدوده این دنیا قبول دارند؛ ولی هیچ نوع ملازمه ای میان این حکم عقل با حکم شرعی قائل نیستند و به عبارت دیگر آنها می گویند عقل نمی تواند حکم به ثواب و عقاب اخروی صادر نماید. (رنجبر، ۱۳۹۵، ص ۲۴-۴۳) درباره کاربرد قاعده ملازمه در استنباط و استکشاف حکم شرعی، آنچه عمدتاً در برخی کتب اصولی متأخر شیعه به عنوان دلیل عقل مورد بحث قرار گرفته در ذیل دو عنوان «مستقلات عقلیه» (صدر، ۱۴۰۵، ق، ۱۲۱/۴؛ مظفر، ۱۳۹۵، ۲۰۸/۱) و «غیر مستقلات عقلیه» جای داده شده است. (صابری، ۱۳۷۱، ص ۵۹-۶۹) از این رو لازم است قاعده ملازمه و کاربرد آن در استنباط احکام شرعی از دیدگاه فقهاء به ویژه فقهای معاصر بررسی شود.

در علم اصول فقه درباره عقل و ارزش و اعتبار آن که در زمینه استنباط احکام بدان استناد می شود سخنان زیادی گفته شده، ولی اغلب فقهاء مراد خود را از عقل تبیین ننموده اند. از اینرو مطالب این فقهاء متفاوت از هم به نظر می رسد. (رنجبر، ۱۳۹۵، ص ۲۴-۴۳) بنابراین لازم است آثار فقهاء به ویژه فقهای معاصر بررسی شده و جایگاه دلیل عقل در مبانی فکری، آراء و سیر استنباطی آنها مشخص گردد. این عمل به استفاده بهتر از دلیل عقل کمک می کند. در این تحقیق سعی شده است مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره)، اندیشه ها و نظرات ایشان درباره دلیل عقل و قاعده ملازمه و سپس رابطه بین آنها به نحو شایسته مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور بررسی متون فقهی، استدلالی و اصولی ایشان بر اساس روش تحلیل محتوا انجام شده و آراء و فتاوی ایشان مورد بررسی قرار گرفته است.

مسائل قابل بحث در این تحقیق این است که مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) درباره دلیل عقل چیست؟ آیا در نظرات فقهی، آراء و فتاوی خودبه دلیل عقل تمسک کرده است؟ چگونه؟ دیدگاه ایشان در رابطه با قاعده ملازمه چه می باشد؟

با اینکه پژوهشهای علمی در خصوص مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) انجام شده، ولی در مورد بررسی مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) درباره قاعده ملازمه و کاربرد دلیل عقل تحقیقات گسترده ای صورت نگرفته است. با توجه به این خلأ، هدف نگارنده نیز تبیین و ارائه پاسخ مناسب به پرسشها و ابهامات موجود مطرح شده است.

بنابراین هدف مشخص تحقیق بررسی و مشخص کردن مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) درباره دلیل عقل و همچنین اندیشه ها و نظرات ایشان درباره قاعده ملازمه، بررسی متون فقهی، استدلالی و اصولی ایشان بر اساس روش تحلیل محتوا و تحقیق در آرا و فتاوی ایشان می باشد.

در این تحقیق ابتدا مبانی فکری و آراء امام خمینی (ره) درباره دلیل عقل و سپس نظرات و دیدگاههای ایشان درباره قاعده ملازمه بررسی شده و بررسی متون فقهی، استدلالی و اصولی ایشان بر اساس روش تحلیل محتوا انجام شده و آرا و فتاوی ایشان مورد بررسی قرار گرفته است و سرانجام، نتیجه کلی بحث در قسمت پایانی ارائه گردیده است.

۲- تحلیل و بررسی واژگان به کار رفته در قاعده ملازمه

قاعده ملازمه کما حکم به العقل حکم به الشرع، گزاره شرطی است که در شرط و جزای آن، واژگانی مانند حکم، عقل و شرع به کار رفته است؛ از این رو تبیین آن، می طلبد که واژگان به کار رفته در قاعده، شرح داده شوند.

۲-۱) معناشناسی عقل در قاعده ملازمه

سوال اینست که منظور از عقل، عقل به عنوان منبع است یا ابزار؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، باید به بیان تفاوت میان آنها پرداخت. جدایی بین عقل منبع و عقل ابزار، امری اعتباری است؛ مانند جدایی میان عقل نظری و عقل عملی، با این تفاوت که افتراق بین عقل نظری و عملی با نگاه به مُدرک آن است، زیرا این افتراق در فلسفه مطرح شده و با نگاه به مسائلی است که در فلسفه کهن مطرح بوده، ولی جدایی میان عقل منبع و عقل ابزار، چون در قلمرو دانش اصول و فقه به میان می آید (و آن دو نیز راه های دست یابی به احکام خداوند قلمداد می شوند) از آن روست که چنانچه مستند حکم، تنها شناختهای عقلانی باشد (مستقلات عقلی) (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۳۹) از عقل به عنوان منبع حکم یاد می شود، ولی اگر مستندش، آموزه های وحیانی باشد و گاهی نیز از شناخت های عقلانی برای فهم آن آموزه ها سود جستہ شود، از عقل به عنوان ابزار، یاد می شود. به دیگر سخن، چنان چه عقل، حکمی را با تکیه بر شناخت ها و دانایی های خود به دست آورد، منبع حکم قلمداد می شود، ولی اگر مستند حکم با سیر در نصوص قرآن و سنت و بهره گیری از آموزه های آن دو، به دست آمده، ابزار فهمیدن حکم شرعی به شمار می آید. در یک معنا، عقل تکیه بر دانایی خود می کند و در معنای دیگر، بر توانایی خود. بر این پایه می توان گفت، تفاوت میان آنها با نگاه به سرچشمه و منشأ مدرکات است.

حال اگر مستند حکم، تنها معرفت های عقلانی (مستقلات عقلی) (همان: ص ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۳۹) باشد، زمینه احتیاج به قاعده ملازمه، فراهم می شود، زیرا در این صورت، عقل، حکم را با تکیه بر دانایی های خود به دست آورده و خود را هم چون متنی پیش روی خویش قرار داده و حکم را استخراج کرده است؛ از این رو، جای این پرسش برایش وجود

دارد که آیا شرع نیز چنین حکمی دارد؟ و این پرسش زمینه نیاز به قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع را فراهم می کند، ولی چنان چه مستند حکم، نصوص کتاب و سنت یا برداشت هایی باشد که از سیر و بررسی در نصوص به دست آمده است، اساساً نیازی به قاعده ملازمه نیست، زیرا نقش عقل در این موارد، به ویژه هنگامی که مستند حکم، نتیجه سیر، بررسی و جمع بندی نصوص می باشد، ابزاری است و عقل عمدتاً بر توانایی خود تکیه کرده و با گشت و گذار در نصوص شرعی به گمان خویش، مقصود شارع را دریافت کرده است. بنابراین، نیاز به قاعده ملازمه معنا ندارد، نیاز به قاعده ملازمه، هنگامی است که میان حوزه دریافت حکم و حوزه شرع، جدایی وجود داشته باشد (نائینی، ۶۰/۱۳۹۴، ۳)، ولی چنان چه حوزه دریافت حکم، نصوص کتاب و سنت باشد، نیاز به قاعده ملازمه بی معناست. بر این پایه، منظور از عقل در قاعده ملازمه، عقل منبغ است، نه عقل ابزار. (قماش، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸-۱۲۷)

۲-۲) ماهیت شناسی حکم عقل

واژه حکم، دست کم دو اصطلاح دارد: یکی در علم منطق و دیگری در فقه و حقوق؛ که اصطلاح شرعی آن است. حکم در علم منطق، یکی از اجزای قضیه شمرده می شود که به آن، جزم به ثبوت نسبت یا عدم ثبوت آن گفته می شود. حکم در این اصطلاح، عبارت است از: همان ادراک خرد بشر به بودن یا نبودن امری. مانند حکم به وجود خداوند و حسن عدل.

حکم در اصطلاح فقه و حقوق یا شرع، عبارت است از: اراده یا کراهت مقام صلاحیت دار درباره انجام یا ترک عملی. بر این پایه، در آن، گونه ای اقتدار از سوی حاکم نسبت به محکوم و مرتبه ای از مالکیت دیده می شود؛ از این رو حکم به این اصطلاح، از آن کسی است که شایسته قدرت مداری و مالکیت باشد. همه متفکران مسلمان که به مباحث عقلی پرداخته اند و همین گونه دانشمندان علم اصول، درباره عقل، بر این باورند که کار آن، چیزی جز دستیابی به آگاهی و دانش نیست، زیرا گوهر آن شناختن و فهمیدن است و بس. (صدر، ۱۴۰۵، ق، ۴/۱۲۰)

هیچ گاه عقل آدمی به او فرمان نمی دهد و قدرت مدارانه هم چون حکم رانان، او را به پیروی فرا نمی خواند، چون این گونه منزلتی، از آن مقام صلاحیت دار است. (غزالی، ۱۳۹۰، ۹۸/۱) آنان به ویژه در قلمرو قانون گذاری بسیار بر این مهم تکیه دارند که تنها خداوند، شایسته چنین جایگاهی است که آدمی را مقتدرانه به سوی خویش فرا خواند. تنها وظیفه عقل، کشف اراده یا کراهت الهی و قوانین اوست و او دارای مقام حاکمیت و مالکیت نیست تا فرمانش نافذ باشد. بر این پایه، منظور از «کل ما حکم به العقل»، «کل ما ادرك العقل» است. به دیگر سخن، مراد از حکم عقل، جزم آن به ثبوت یا عدم ثبوت چیزی برای چیز دیگر است، بدون این که در آن باره، فرمان مولوی وجود داشته باشد. این معنای حکم، همان اصطلاح علم منطق است. (قماش، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴-۱۲۳)

۲-۳) عقل مُدْرک ملازمه

به نظر می رسد، ملازمه بین حکم عقل و شرع در هر دو قلمرو نظری (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱، ۲۳۳) و عملی (همان: ص ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۱) می تواند موجود باشد و در این باره خرده گیری و منعی دیده نمی شود. بیشتر دانشمندان اصول، نگاه ویژه ای به این مسئله نداشته و به صورت روشنی در نوشته های اصولی خود به آن نپرداخته اند، اما به روشنی از سخنان آنان به دست می آید که قاعده ملازمه، در عقل نظری (همان: ص ۲۳۱، ۲۳۳) نیز جاری است، زیرا بحث، جایی است که عقل، حکمی را دریافته است (و می خواهد از راه ملازمه آن را به شرع استناد دهد) و پیش از دریافت حکم، منطقاً بایستی مصلحت یا مفسده و به دیگر سخن، ملاک حکم، نزد عقل روشن شده باشد و گرنه راه دیگری برای دست یابی به حکم وجود ندارد و درک مصلحت و مفسده یا ملاک حکم، همان گونه که برخی اندیشوران اصول گفته اند در قلمرو عقل نظری میگذرد نه عقل عملی، زیرا دریافت مصلحت مفسده یا ملاک حکم، در شمار امور دانستنی است نه عمل کردنی. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ۲/ ۲۸۸؛ موسوی خویی، ۱۴۰۸ اق، ۲/ ۲۶)

ناگفته نماند، گسترش معنای عقل در قاعده ملازمه به عقل نظری (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۲۳۳، ۲۳۱) و عملی (همان: ص ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۱) در برگیرنده همه احکام عقل نظری (همان، ۲۳۳، ۲۳۱)، مانند استحاله دور، بطلان تسلسل و ... می شود، اما روشن است که عملاً در این گستره ها نیازی به قاعده ملازمه نیست، زیرا در این موارد به حکم شرع، نیاز نیست تا قاعده ملازمه در میان باشد، چرا که این گستره ها در قلمرو دخالت شارع نمی گنجد. قاعده ملازمه در زمینه عقل نظری (همان: ص ۲۳۳، ۲۳۱) در مواردی مطرح است که در قلمرو دخالت قرار گیرد و چه بسا بدین روست که برخی اندیشوران اصول، در تعریف دلیل عقل، قید امکان استنباط حکم شرعی را گنجانده و گفته اند: دلیل عقل، هر گزاره ای است که عقل آن را درک کند و ممکن است حکم شرعی از آن به دست آید (صدر، ۱۳۹۳، ص ۵۸۱-۶۰۷). قید یاد شده، اشاره به گزاره های عقلانی دارد که می توان حکم شرع را از آنها به دست آورد (قماش، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵-۱۲۴)؛ مانند حکم عقل به وجود ملازمه بین وجوب یک چیز و واجب شدن مقدمه (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۲۳۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۳/ ۲۳۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۱/ ۳۲۴) آن.

۲-۴) مراد از شرع در قاعده ملازمه

این بخش، جزای گزاره شرطی است. پرسش هایی که درباره آن وجود دارد، این است که منظور از «شرع حکم می کند» چیست؟ آیا مقصود این است که شرع خطاب لفظی دارد، یا این که طبق حکم عقل، شارع جعل حکم می کند؟ حکم شرع در این باره مولوی است یا ارشادی؟

به یقین منظور از حکم، نمی تواند این باشد که شارع خطاب لفظی دارد، چه این که اگر خطاب لفظی وجود داشت، نیازی به حکم عقل نبود. از دیگر سو، از دیدگاه اندیشوران شیعه، نمی تواند منظور، جعل حکم طبق حکم عقل باشد، زیرا لازمه چنین امری «تصویب» است و شیعه آن را نمی پذیرد؛ بر این پایه منظور از «حکم به الشرع»

همان گونه که برخی اندیشوران اصول گفته اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۵۹)، اراده و کراهت خداوند است؛ بدین معنا که چنان چه عقل با قطع به مصلحت یا مفسده امری پی برد. این کشف، در نظر خود قاطع، پرده از این حقیقت برمی دارد که آن عمل، متعلق اراده یا کراهت خداوند است و انجام دهنده را پاداش یا کیفر خواهد داد، زیرا شرع، همه خواست های تشریعی خداوند است و لزوماً به خطابات لفظی او گفته نمی شود، بلکه خطابه های لفظی پرده از خواست ها و شرع خداوند بر می دارد.

به نظر می رسد، به هر روی، منظور از حکم، حکم مولوی است، بدین معنا که چنان چه عقل به طور قطع به حسن و قبح یا مصلحت و مفسده ای آگاه شود، آشکار می شود، شارع در این باره، اراده یا کراهت دارد و از مکلفان می خواهد که بر اساس میزان اراده یا کراهتی که از سوی شارع درک کرده اند، عمل کنند. بدین معنا که اگر میزان اراده یا کراهت، الزامی است، باید به آن اهتمام ورزند و چنان چه کمتر از الزام است در انجام یا ترک آن، ضرورتی نیست. به دیگر سخن می توان گفت، منظور از عقل در قاعده ملازمه، عقل منبع است نه عقل ابزار؛ از این رو، همان طور که کتاب و سنت، خطاب لفظی خداوند است که پرده از اراده و کراهت او برمی دارد، شناخت های بدیهی و قطعی عقلانی نیز الفاظ او به شمار می آیند (همان: ص ۲۵۹)، که پرده از اراده و کراهت او بر می دارد و می تواند احکام وی را بشناساند. (قماش، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲-۱۳۱)

۳- کارکردهای اصولی دلیل عقل از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی معتقد است که «بیشتر مدارک مسائل اصول فقه در کتاب عزیز و روایات و مرتکبات فطری عرفی عقلانی وجود دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۱۴۰/۳) و برخی از مسائل آن، مانند اجتماع امر و نهی از طریق عقل استنباط می شود». (کلانتری خلیل آباد، ۱۳۹۰، ص ۴)

حضرت امام، مقدمه واجب را دارای رویکرد عقلی محض می دانند و ابزار تحلیل عقلی در آن را نیز تحلیل عقلی ملازمه بین دلیل وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه به کمک دلالت التزامی معرفی می کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۱/ ۲۸۴). از منظر ایشان مقدمه واجب، مسأله ضد و اجتماع امر و نهی از مستقلات عقلی است که در آنها عقل بدون توسیط دلیل نقلی حکم می دهد (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۳/ ۱۶-۱۵). ایشان در مسأله ثبوت تکلیف با علم اجمالی نیز دلیل آن را عقلی محض می دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۲/ ۳۵۴). بالاخره اینکه حضرت امام معتقدند محکم ترین دلیلی که اثبات برائت ارائه شده است، آیه «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء، ۱۵) است اما این آیه هم ارشاد به حکم عقل است و دلالت بر معنایی زائد بر آن ندارد.^۱ (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۳/ ۱۸).

۱- أن الآیة أسد الأدلّة التي استدلل بها للبراءة و أن ما أورد علیه من الإيرادات غیر خال عن الضعف. نعم، لا یستفاد من الآیة أكثر مما یستفاد من حکم العقل الحاکم علی قبح العقاب بلا بیان.

ایشان در این مسأله به دلیل عقل مستقل یعنی قبح عقاب بلا بیان متکی است^۱ (همان: ۸۶/۳). نکته دیگر اینکه حضرت امام در مباحثی که باید با تحلیل عقلی بررسی شوند، دقت عقلی کامل یعنی استقصاء و غور عمیق در کشف ابعاد مسأله از منظر عقل را لازم می‌دانند و چنین نیست که تعمیق را مضر بدانند؛ همانطور که پیشتر گفته شد در تحلیل های عقلانی تعمیق عقلی مضر است. به عنوان مثال در مسأله اجتماع امر و نهی که آن را عقلی می‌دانند، فرموده اند: فإنها مسأله عقلیه محضه، فلا بد فیها من تدقیق النظر بأقصى ما یمكن و لذا لم یتمسکوا فیها بفهم العرف و العقلاء، بل استدلوا فیها بوجوه عقلیه (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۵۵۳/۴). این نکته را هم باید در نظر داشت که گاهی اصولیان تعبیر به حکم عقلی می‌کنند اما مقصودشان حکم عقلا است؛ نمونه این مسأله، اطلاق گیری است که در خرده دلیل سوم (ذیل دلیل تحلیل عرفی - عقلایی) بیان شد. (همدانی، ۱۳۹۶، ص ۱۳)

۴- کاربرد دلیل عقل در برخی آثار امام خمینی

امام خمینی نظر خود درباره ولایت فقیه را نخستین بار در کتاب کشف اسرار بیان داشته است؛ وی در این کتاب ابتدا با دلیل عقل، ضرورت وجود قانون و حکومت در جامعه بشری را به اثبات رسانده، و سپس با دلیل عقل مستقل و غیر مستقل و سیره پیامبر (ص) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در همه زمانها و مکانها را نتیجه گرفته است؛ و در دلیل عقل مستقل به حکمت الهی اشاره کرده و نشان داده است که بلا تکلیف گذاشتن مردم در مسأله حکومت با حکمت خدا سازگار نیست؛ و در دلیل عقل غیرمستقل به ماهیت قانون اسلام و روح کلی حاکم بر قوانین اسلام استناد کرده است؛ (قاضی زاده و فوزی، ۱۳۸۵، ص ۴-۱۱) و با توجه به اینکه اداره حکومت بدون حاکم و والی امکان ندارد، در عصر حضور، پیامبر (ص) را به عنوان والی و حاکم در حکومت اسلامی معرفی کرده است و در عصر غیبت با استناد به روایات، حق حکومت را تنها برای فقیه عادل قائل شده است و حاکم مشروع و منصوب از جانب معصومان علیهم السلام را فقیه عادل معرفی کرده است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱ - ۱۸۴)

امام خمینی در کتاب الرسائل در همین دوره قبل از انقلاب، پس از اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی با توجه به جامعیت دین اسلام، فقیه را به حکم عقل، قدر متیقن برای تصدی حکومت اسلامی معرفی کرده، و روایات را به عنوان مؤید حکم عقل ذکر کرده است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ق ۲/ ۹۴)

ایشان در کتاب البیع که مهمترین اثر فقهی وی در دوره قبل از پیروزی انقلاب است، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به تفصیل بحث کرده است. (قاضی زاده و فوزی، ۱۳۸۵، ص ۴-۱۱) امام خمینی (س) در این اثر ارزشمند پس از بیان جامعیت دین اسلام و گستردگی آن در تمام شئون عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و . . .

۱- لا إشکال أن العقل یحکم بقبح العقاب بلا بیان - أی بلا حجه - وهذا حکم قطعی للعقل، یرتفع موضوع ذاک الحکم بوصول البیان الی المکلف بالعنوان الأولی، أو بإیجاب الاحتیاط و التوقف فی الشبهات وهذا مما لا إشکال فیہ. ... إن العقل مستقل بوجوب إطاعة المنعم و قبح مخالفته و استحقاق المتخلف للعقوبه.

نتیجه گرفته است که هر انسان منصفی که قوانین شرع را ملاحظه کند، یقین می کند که این قوانین برای اداره حکومت آمده است؛ و سپس به دلیل عقل مستقل و غیرمستقل استدلال کرده و آنگاه پنج روایت را در تأیید حکم عقل نقل کرده است. (موسوی خمینی، ۲، ۱۳۶۳/۱۶۱)

پس از اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، درباره حاکم حکومت اسلامی، چنین اظهار نظر کرده که گرچه در زمان غیبت، شخص خاصی برای تصدی حکومت اسلامی تعیین نشده است، لیکن چون حکومت اسلامی در حقیقت حکومت قانون خدا است، لذا باید حاکم اسلامی دارای دو صفت باشد: یکی علم به قانون، و دیگری عدالت؛ و این دو شرط در فقیه جامع شرایط جمع است، لذا تمام اختیاراتی را که برای حضرت رسول (ص) و امامان (ع) در امر حکومت و سیاست ثابت است، برای فقیه عادل نیز ثابت دانسته است؛ (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ۲/۴۶۷) و برای اثبات چنین ولایت مطلقه ای برای فقیه از شیوه ای ابتکاری استفاده کرده است. در این شیوه امام خمینی با بیان یک سلسله مطالب خدشه ناپذیر، بدیهی و بی گفتگو به عنوان مبانی ولایت فقیه، نتیجه گرفته است که در دوران غیبت کبرا باید حاکمیت و رهبری جامعه اسلامی با اختیاراتی به گونه اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع) در اداره جامعه، به عهده فقیه جامع شرایط گذاشته شده باشد و اثبات چنین ولایتی برای فقیه از «واضحات عقل»، از «واضحترین احکام عقول»، «بی نیاز از برهان» و «ضروری و بدیهی» است؛ (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ۲/۴۶۲)

با این حال برای تنبه کسانی که بدیهی بودن مسأله را قبول ندارند، دلایل محکم عقلی و نقلی اقامه کرده است. دلیل عقل مستقلی که امام خمینی اقامه کرده، بر این پایه استوار است که فقدان حکومت دینی و حاکمی عالم و عادل موجب هرج و مرج و اختلال نظام است و این امور با حکمت خدای حکیم سازگار نیست؛ و دلیل عقل غیرمستقلی که امام خمینی برای اثبات ولایت فقیه اقامه کرده، بر سه پایه استوار است: اول آنکه حکومت اسلامی در همه دوره ها باید تشکیل شود؛ دوم آنکه ماهیت و هدف حکومت اسلامی حکومت قانون الهی است؛ و سوم آنکه برای رسیدن به هدف فوق، حاکم باید عالم به قانون خدا و عادل باشد؛ و دست برداشتن از دو شرط فوق به معنای آن است که خداوند، جاهل و ظالم و فاسق را والی مسلمانان کرده و بر مقدرات و اموال و نفوس آنان مسلط کرده، و این معقول نیست.؛ (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ۲/۴۶۲)

۵- مفاد قاعده ملازمه

نقش قاعده ملازمه در دو جایگاه آشکار می شود: تثبیت کبرا در مستقلات عقلیه و تثبیت کبرا در غیر مستقلات عقلیه. (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۲۱)

کارایی قاعده ملازمه در موضع اول در آن است که ثابت کند هرگاه عقل وجود مصلحتی حتمی و تام در پدید آوردن عملی را کشف کند و لزوم انجام دادن آن را در یابد و فاعلش را مستحق ستایش و ثواب ببیند، شرع مقدس نیز

به وجوب آن عمل حکم می دهد. بنابراین، فقیه متصدی استنباط می تواند با استناد به این درک عقل، وجوب شرعی عمل یاد شده را نتیجه بگیرد، حتی اگر دلیلی عام یا خاص از قرآن و سنت نداشته باشد؛ چنان که اگر عقل مفسده ای را در انجام دادن عملی دید و لزوم ترک آن را درک کرد و عقاب و نکوهش فاعلش را روا دید، به مقتضای قاعده ملازمه، حرمت شرعی این عمل ثابت می گردد و برای مثال قیاسی بدین شکل تحقق می یابد: عدل عقلاً نیکو و لازم است؛ و هر چه عقلاً لازم باشد، شرع آن واجب می سازد؛ (چون کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) پس عدل شرعاً واجب است. ظلم عقلاً قبیح و ترکش لازم است؛ و آنچه عقلاً قبیح باشد، شرع آن را حرام می سازد (زیرا کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) پس ظلم شرعاً حرام است.

اگر قاعده ملازمه را نپذیریم، وجوب شرعی عدل در فرض اول و حرمت شرعی ظلم در فرض دوم ثابت نمی شود و فقیه حق ندارد در افتا به وجوب عمل اول و حرمت عمل دوم به درک عقل اعتماد کند. در این موقعیت، باید به دلیل های دیگر مراجعه کرد و با نبود دلیل و پدید آمدن شک، به اصول عملیه پناه برد.

با این توضیح، وجوب یا حرمت شرعی عملی که بایستگی انجام دادن یا ترک آن، توسط عقل درک شده است، به وسیله قانون ملازمه اثبات می شود. در این کاربرد مصداق عقل در قاعده ملازمه «عقل عملی» است.

کارایی قاعده ملازمه در موضع دوم برای آن است که ثابت کند هرگاه عقل بین دو چیز ملازمه قطعی دید، مثلاً (ملازمه بین وجوب شرعی عمل و وجوب شرعی مقدمات آن) می توان، با اعتماد بر این دید عقل، ملازمه را به شرع نیز نسبت داد؛ و مثلاً - بی آن که دلیلی جز درک عقل وجود داشته باشد - مقدمات واجب را دارای وجوب شرعی دانست؛ و قیاسی چنین سامان داد: نماز شرعاً واجب است؛ و هر عملی که واجب شرعی باشد، مقدماتش هم شرعاً واجب است؛ (چون عقل چنین ملازمه ای را درک می کند و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) پس مقدمات نماز شرعاً واجب است.

چنان که پیداست بدون استمداد از قانون ملازمه نمی توان کبرای قیاس یاد شده را به سامان رساند و تا کبرای اثبات نگردد، وجوب شرعی مقدمات واجب ثابت نمی شود.

اگر مصداق عقل در کارایی نخست عقل عملی بود، در این کارایی «عقل نظری» مصداق آن است؛ زیرا در این کارایی ملازمه میان دو چیز به وسیله عقل درک می شود نه بایستگی انجام دادن یا ترک عمل؛ و چنین درکی به حوزه عقل نظری مربوط است. (علی دوست، ۱۳۹۱، ص ۶۹-۷۲)

۶- کاربرد قاعده ملازمه در استنباط و استکشاف حکم شرعی

در کتب اصولی این قاعده گاه به عنوان امری مسلم آورده می شود. این قاعده خود مرکب از دو بخش است: «کَلِمَا حَكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حَكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ» و «کَلِمَا حَكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ حَكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ». در این میان آنچه به کار استنباط و استکشاف حکم شرعی می آید بخش نخست است. (صابری، ۱۳۷۱، ص ۵۹-۶۹)

معمولاً هنگامی که از مستقلات عقلیه سخن به میان می آید همین گزاره مورد نظر است. آنچه عمدتاً در برخی کتب اصولی متأخر شیعه به عنوان دلیل عقل مورد بحث قرار گرفته در ذیل دو عنوان «مستقلات عقلیه» و «غیر مستقلات عقلیه» جای داده شده است. حکیم در این باره می نویسد:

«مدرکات عقل را به دو دسته مستقل و غیر مستقل تقسیم کرده و مقصود از مستقل را آن چیزهایی دانسته اند که عقل بدون واسطه شدن بیانی شرعی به تنهایی به ادراک آن نائل می آید. آن گاه برای این اقسام ادراک حسن و قبح را که مستلزم ادراک حکم شارع نسبت به آنهاست مثال آورده اند.

ظاهراً آنچه عقل استقلالاً به درک آن نائل می آید جای هیچ اختلافی درباره آن نزد عالمان اسلام نیست، نه از جهت قابلیت ادراک عقلی و نه از نظر حجیت مدرکات عقل. اگر هم اختلافی هست در تشخیص صغریات قاعده است. اختلاف پس از این در خصوص مستقلات عقلی یا بگوئید در خصوص مساله حسن و قبح عقلی است و ظاهراً همین یگانه سرچشمه برای همه مدرکات عقلی است که ادراک احکام شرعی را در پی می آورد. مثالهایی هم که برای این قاعده آورده اند (همانند وجوب ادای دین، بازگرداندن امانت، عدالت، انصاف، حسن صدق نافع، قبح ظلم و حرمت آن، دروغ در صورت نبود ضرورت، و حسن و استحباب احسان) همه و همه از صغریات همین قاعده [یعنی قاعده تحسین و تقبیح عقلی] است. (حکیم، ۱۳۹۴، ص ۲۸۱-۲۸۲)

کسانی که به اثبات دلیل عقل پرداخته اند دلایلی برای اثبات ملازمه و سپس از رهگذر آن، کشف حکم شارع آورده اند. محور این ادله بر کشف حکم شرع از طریق ملازمه و آن هم به استناد قاعده لطف است که خود مبحثی کلامی است نه فقهی. (صابری، ۱۳۷۱، ص ۵۹-۶۹) برای نمونه صاحب قوانین برای گزاره «کَلِمَا حَكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حَكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ» دو تقریر می آورد. تقریر نخست او که خود آن را گزیده تر می داند چنین است (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۴/۲):

« آنچه عقل به حسن و قبح آن به عنوان لزوم فعل و عدم رضا به ترک یا برعکس... بدان حکم کرده است شارع نیز بدان حکم می کند. بدین معنا که عقل دلالت کرده است که این فعل مطلوب و مراد شارع است و ما بدان مکلف هستیم، یا فلان فعل مبعوض و ناخوشایند شارع است و ما مکلف به ترک آن هستیم». (صابری، ۱۳۷۱، ص ۵۹-

دریافت های عقلی، به دو بخش مستقلات و غیر مستقلات عقلی تقسیم می شود. منظور از مستقلات عقلی، احکامی است که عقل در دست یابی بر آنها از شارع کمک نگرفته و بدون دخالت او درک کرده است؛ مانند حکم به حسن عدل و قبح ظلم. منظور از غیرمستقلات عقلی، احکامی است که عقل با توجه به حکم شارع آنها را بیان می کند؛ مانند حکم به وجوب مقدمه که با فرض وجوب ذی المقدمه امکان پذیر است. (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۵۱)

در هر دو بخش مستقلات و غیر مستقلات عقلی، مسئله ای مطرح است با قاعده ملازمه که با استمداد از آن می توان حکم شرعی را استنباط کرد. (مظفر، ۱۳۹۵، ۲۴۳/۱). ولی از آن جا که منظور از دلیل عقل، آن دست احکام عقلی است که در رشته منابع احکام شرعی است و این تفسیر از دلیل عقل با مستقلات عقلی منطبق است. (قماشی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸)

۷- ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع از نظر امام خمینی (ره)

در خصوص احکام شرعی، یکی از مباحث بسیار مهم، تعیین حد و مرز عقل و تعبد است؛ اینکه در چه مواردی از احکام شرعی، عقل دخالت دارد و بر اساس تعقل، انسان پیروی از احکام می کند و چه مواردی از حیثه عقل و تعقل خارج بوده و در اصطلاح از روی تعهد باید پذیرفت و نیز در مواردی که تعقل راه دارد، شیوه دخالت و تأثیر آن، چگونه است؟ امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۱۳۶/۱) در این زمینه می فرماید:

عقل گسترش دهنده احکام و قوانین شرع است. در پرتو حکم عقل، قانون شرع را از موارد جزئی و منصوص به موارد دیگری می توان گسترش داد؛ مثلاً اگر [نهی از منکر] وجود عقلی داشته باشد، عقل بین رفع و دفع، تفاوتی قائل نیست؛ زیرا آنچه که از نظر عقل واجب است، مانع شدن از وقوع فعل منکر است، چه فاعل آن بدان اشتغال داشته باشد و چه تصمیم به انجام آن گرفته باشد و ما از تصمیم آن با خبر باشیم؟ (لک زایی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳-۲۵۵)

۸- کارکرد اصولی قاعده ملازمه از نظر امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی در مباحث «تجری» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۴۶/۱) می فرمایند: «گاهی توهم می شود که مسأله «تجری» از مسائل اصولی است؛ به این بیان که هرگاه بحث کنیم که انجام دادن چیزی که به حرمت آن قطع پیدا کرده ایم، آیا قبیح است یا نه؟ اگر به قبح و زشتی آن عمل حکم کردیم، با قاعده ملازمه حکم می شود که آن عمل، شرعاً هم حرام است. بنابراین نتیجه بحث برای مسأله فقهی و فرعی کبرای قضیه قرار می گیرد و هر مسأله ای که نتیجه اش برای مسأله فرعی و فقهی کبرای قضیه قرار گیرد مسأله اصولیه است. بنابراین مباحث «تجری» از مسائل علم اصول است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ق، ۸۶/۲ - ۸۵)

حضرت امام، این توهم را چنین پاسخ می دهند که در ضمن پاسخ دیدگاه خود را در مورد قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع بیان می فرمایند: این توهم از چند جهت قابل مناقشه است:

۱- قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۳ / ۲۰۵) اگر تمام باشد، فقط در سلسله علل و مبادی احکام؛ مانند مصالح و مفساد تمام است، نه در سلسله معلولهای احکام - مانند اطاعت و عصیان، و قبیح بودن مخالفت کسی که قطع و یقین دارد - با قطعش در سلسله معالیل و نتایج است، و نه در سلسله علل و مقدمات و اختصاص داشتن قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ق، ۸۶/۲ - ۸۵) به سلسله علتها و مبادی و مقدمات؛ مانند مصالح و مفساد روشن و واضح است، زیرا اگر حکم عقل به واجب بودن اطاعت و حرام بودن معصیت، کاشف از حکم مولوی شرعی باشد، لازم می آید که احکام شرعی به «حدی» منتهی نشود و بطور مسلسل عقباهای متعددی برای یک معصیت پدید آید و بطور خلاصه اگر قاعده ملازمه شامل موارد معلولها هم بشود و در اطاعت و عصیان هم که عقل انسان به وجوب (اطاعت) و حرمت (عصیان) حکم می کند، بگوییم بر اساس قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۳ / ۲۰۵) شرع هم به وجوب اطاعت و حرمت معصیت حکم می کند، لازم می آید که یک معصیت بر دو معصیت مشتمل گردد و یک اطاعت را بر دو اطاعت شامل باشد که عبارت است از:

الف - به جهت مخالفت با نهی و مخالفت با امر مولی؛ (معصیت) و موافقت نمودن با نهی مولی و امر او؛

(اطاعت)

ب - به جهت موافقت امری که از حکم عقل به اطاعت مولی یا مخالفت با مولی کشف می کند و بدین جهت که عقل به وجوب اطاعت امری که مشخص شده حکم می کند و همچنین به حرمت مخالفت با آن امر حکم می نماید؛ مانند اول پس برای انجام این امر، هم اطاعتی وجود دارد و برای مخالفت با این امر هم معصیتی، و چون این اطاعت معصیت هم بر اساس قاعده ملازمه امر و نهی شرعی دارد اطاعت و معصیت آن امر شرعی هم با موافقت و مخالفت با آن روشن می گردد، و در نتیجه تسلسل اطاعتها و عقوبتها پیش می آید و بحث «تجری» هم از همین قبیل است. بنابراین، «قیح تجری» مستلزم حکم شرعی نیست.

۲ - دومین جهت که می توان در توهم، مناقشه کرد این است که فقط مسأله ملازمه بین قبح عقلی و حرمت

شرعی، مسأله اصولی است، اما بحث از «تجری» که آیا قبیح و زشت است یا نه؟ این بحث اصولی نیست، بلکه از مبادی مسأله اصولی است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ق، ۸۶/۲) (حیدری، ۱۳۷۴، ص ۳۷۵-۳۷۶)

۹- کاربرد قاعده ملازمه برای اثبات ضرورت حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره)

تمام کارایی های عقل در تقسیمی کلی به دو قسم استقلالی و غیر استقلالی منقسم می گردد. منظور از کاربرد

استقلالی عقل آن است که در کنار کتاب و سنت، دلیل حکم شرعی قرار گیرد؛ این کاربرد دو نوع است:

الف - مستقلات عقلیه: [که] مراد مواردی است که کلاً به عقل مربوط می شود و عقل در صغرا و کبرای قیاس حاکم است. (صدر، ۱۴۰۵ ق، ۱۲۱/۴؛ مظفر، ۱۳۹۵، ۲۰۸/۱)

ب - غیر مستقلات عقلیه: [که] مراد مواردی است که تنها کبرای قیاس در اختیار عقل قرار دارد. بنابراین عقل در سه جایگاه کاربرد استقلالی دارد: صغرا و کبرای مستقلات و کبرای غیر مستقلات. از طرفی دقت در کبرای مستقلات و غیر مستقلات نشان می دهد، اثبات کبرا در هر دو مورد، بر پذیرش «ملازمه میان حکم عقل و شرع» توقف دارد، ولی اگر ملازمه میان حکم عقل و شرع را نپذیریم، بر فرض که عقل لزوم انجام دادن یا ترک کاری را درک کند و حتی بدان حکم کند، نمی توان از آن حکم شرعی استنباط کرد». (علی دوست، ۱۳۹۱، ص ۶۴-۶۷)

اما از آن جا که «هرگاه انسان با مراجعه به عقل خویش، در انجام دادن کاری مصلحت تام که غفلت از آن نادرست و به دست آوردنش الزامی است، مشاهده کرد و در این درک، قاطع بود، عقل عملی به لزوم انجام دادن آن حکم می کند، چنان که وقتی در پدید آمدن عملی مفسده کامل که لزوماً باید از آن پرهیز شود، مشاهده کرده، بی تردید عقل عمل به لزوم ترک آن حکم می دهد و از آن جا که عقل در این درک تردید ندارد، این را هم درک می کند که هر قانونگذار مصلحت اندیش و حکیم باید به لزوم انجام دادن فعل واجد مصلحت و ترک فعل واجد مفسده حکم کند و این را انسان عاقل در درون خویش می یابد». (علی دوست، ۱۳۹۱، ص ۹۴)

بدین نحو مبانی عقلی - نظری ملازمه حکم عقل و شرع تمهید گردیده و به قاعده معروف «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۳ / ۲۰۵) رهنمون می گردیم و مقدمات لازم جهت کشف حکم شرعی از مجرای دلیل عقل ایجاد می گردد. مبتنی بر این بنیاد اصولی است که امام خمینی در کتاب کشف اسرار و با استناد به مستقلات عقلیه برای ضرورت حکومت اسلامی به مثابه حکومت مبتنی بر قصود شارع چنین استدلال کرده اند که: «آیا خدایی که این جهان را با این نظم و ترتیب بدیع از روی حکمت و اصلاح خلق کرده و خود بشر را می شناخته که چه موجود عجیبی است که در هر یک هوای سلطنت همه جهان است و هیچ یک بر سر سفره خود نان نمی خورد و در نهاد هرکس تعدی و تجاوز به دیگران است، ممکن است آنها را بدون تکلیف رها کند و خود یک حکومت عادلانه در بین آنها تشکیل ندهد، ناچار این کاری که از حکم خرد بیرون است، نباید به خدای جهان که همه کارش بر اساس محکم عقل بنا نهاده شده، نسبت داد، پس باید تأسیس حکومت و وضع قوانین جاریه در ممالک را خود عهده دار شده باشد و قانونهای او ناچار همه اش بر پایه عدل و حفظ نظام و حقوق بنا نهاده شده [است]». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

از سوی دیگر ایشان با عنایت به ماهیت احکام اسلامی و یا غیر مستقلات عقلیه چنین توضیح می دهد که: «اولاً احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. در این نظام حقوقی هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراکی انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود، و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد.

برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند- انسان کامل و فاضل- انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و بافضیلت در آید. قرآن مجید و سنت، شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۲۹)

ایشان تصریح دارند که: «با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۰-۳۵؛ گردشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۷-۱۶)

۱۰- کارکرد اجتماعی قاعده ملازمه از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی در فرآیند استنباط احکام اسلامی تحقق عدالت (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ۳۰۴/۳) و نفی ظلم را به عنوان یکی از مصادیق دلیلی عقل در اجتهادشان (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۴) ملحوظ داشته اند. تامل در این دو مصداق ما را به نکته بسیار مهمی می رساند و آن این که گرچه در نگاه اول این طور به نظر می رسد که مصلحت (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ۲۹۳/۱) و عدالت (همان: ۹/ ۲۲۵-۲۲۴) دو ملاک مجزا از هم هستند که با هم دلیل عقل را تشکیل می دهند، اما نگاه دقیق تر نشان می دهد که فی الواقع تامین مصلحت (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ۴۰۷/۱۰) همان حفظ عدالت (همان: ۳/ ۵۰۹) است. بنا بر این رعایت مصلحت (همان: ۷/ ۳۱۳) یکی از مصادیق اجرای عدالت (همان: ۴/ ۶۵) در احکام شرعی است. عدالت (همان: ۴/ ۱۷) مصادیق متنوعی دارد و تعیین این مصادیق کار عقل است. از آنجا که حسن و قبح عقلی و ذاتی هستند و نه شرعی و نقلی، مصادیق عقلی عدالت (همان: ۱۶/ ۱۰۷) صرفاً محدود در آنهایی نیست که در کتاب و سنت اشاره شده است، بلکه در هر زمانه ای عقل می تواند مصادیق تازه ای از عدالت (همان: ۴/ ۱۹-۱۷) کشف کند که این مصادیق به تبع عدالت (موسوی

خمینی، ۱۳۹۳، ۱۱/۶۵) مرضی شارع باشد. به این ترتیب اجتهاد (همان: ۲۱/۲۶-۲۴) ما هم اخلاقی خواهد بود، هم عقلانی و هم ناظر به تامین مصالح حقیقه. از سوی دیگر، بدین وسیله امکان به دست دادن تفسیری غیراخلاقی و غیرعقلانی از شریعت متفی خواهد شد. هدف شارع برقراری عدالت (همان: ۱۷/۳۵-۳۴) است، نمی‌توان در راه رسیدن به این هدف به ابزاری غیراخلاقی تمسک جست، زیرا این نقض غرض شارع خواهد بود. بالاترین مصلحت (همان: ۷/۳۱۴)، حفظ عدالت (همان: ۴/۶۵) است.

«اسلام برای تاسیس حکومت عدل آمده است و تمامی قوانین مدنی و جزایی اسلام بر اساس عدالت و سهولت است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ۲/۶۶۰)

امام در کتاب البیع تصرف در ملکی که مالیت ندارد را حرام می‌داند. اما نحوه استدلال امام کاملاً عقلانی است و بر اساس قاعده ملازمه عقل و شرع (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۳/۲۰۵) است. چون تصرف مزبور ظلم است و ظلم عقلاً قبیح است، پس این تصرف قبیح و حرام است. می‌بینیم که امام خمینی بر اساس حکم عقل، حکمی شرعی صادر می‌کند.

مورد دیگر در بحث ربا است. امام علت اصلی حرمت ربا را این می‌داند که ربا ظلم است و شرع، ما را به دوری از ظلم فرا خوانده است. چنان که در آیه آمده است: ^۱ (اگر چنین نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید) (بقره ۲۷۹) بر این مبنا امام خمینی تمام حیل شرعی برای فرار از ربا را عقلاً (و دقیقاً به همین دلیل شرعاً) قبیح و باطل می‌داند. (طبق قاعده ملازمه (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۳/۲۰۵) چون این حیل دقیقاً برخلاف غایت شارع است که همان بسط عدالت (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ۱۷/۵۲۹) است. اما در ادامه بحث، امام خمینی به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۱/۵۳۸) عده‌ای از طرفداران حيله های شرعی می‌گویند ما در باب این حیل روایاتی داریم. و برمبنای این روایات می‌توان از حیل شرعی برای فرار از ربا استفاده کرد. امام می‌گویند اگر هم این روایات سند صحیحی داشته باشند، باید تاویل شوند و از ظاهر عدول داده شوند. چون مقتضی امری خلاف عدالت (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ۸/۱۱-۱۰) هستند چنان که می‌بینیم اگر تفسیر ما از کتاب و سنت بر خلاف غایت اصلی شرع - که همان عدالت (همان، ۴/۱۹) است - باشد بر طبق مبانی عقلانی درمی‌یابیم که تفسیر ما غلط است و باید در برداشتمان تجدیدنظر کنیم، نه این که شریعت عقلانی و اخلاقی اسلام را آلت دست هوی و هوس‌های خود کرده و امری خلاف عدالت (همان، ۴/۶۱) را به خداوند نسبت دهیم. در اینجا به وضوح دلیل عقل به کار رفته است و برمبنای حکم

۱- فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من... و رسوله و ان تبتم فلکم رووس اموالکم لاتظلمون و لا تظلمون.

عقل، حکمی شرعی اثبات شده است. دلیل عقل اینجا تفسیری از شریعت را باطل کرده و حکمی شرعی را اثبات نموده است. (محقق داماد، ۱۳۹۱)

بحث و نتیجه گیری

مبانی فقهی و اصولی امام خمینی یکی از عوامل مهم اثرگذار در اندیشه سیاسی ایشان است؛ تا آنجا که بدون شناخت این مبانی نمی توان اندیشه سیاسی امام را به نیکی دریافت. فقه سیاسی و اندیشه سیاسی امام خمینی مبتنی بر نگرش فقهی و اصولی ایشان است که خود متأثر از دیدگاه عقل گرایانه اصولیون می باشد. اصولیون شیعی، عقل را در کنار کتاب، سنت و اجماع، یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی می دانند. این فقها بین عقل و شرع رابطه ای ناگسستنی قائل اند که به آن قاعده «ملازمه عقل و شرع» می گویند؛ بدین بیان که هرچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز طبق آن حکم خواهد کرد و هر آنچه شرع حکم کند، عقل نیز آن را تأیید می کند. قاعده ملازمه در قواعد و اصول اندیشه سیاسی امام خمینی جایگاه ویژه ای دارد. حضرت امام خمینی، در موارد مختلفی از مطالب اصولی خویش قاعده «ملازمه» را مطرح می نمایند و بدان استناد می نمایند. بحث زنده «ثبات و متغیرات در احکام فقهی» نیز با قاعده «ملازمه میان حکم عقل و شرع» بی ارتباط نیست، همینطور سایر مبانی امام خمینی بویژه «ولایت مطلقه فقیه» و «احکام حکومتی» و «تأثیر زمان و مکان در فهم متون دینی»، به این قاعده ارتباط دارد به گونه ای که این قاعده مورد تمسک اکثر کسانی که به آن موضوعات پرداخته اند، قرار گرفته است. فقهای بزرگ ما به تبع امام خمینی (ره) دو عنصر زمان و مکان را در اجتهاد به عنوان نقش تعیین کننده می دانند و بر این عقیده اند که باید مسائل مستحدثه و استفتاءات جدید را بر این اساس و با توجه به قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع، پاسخ داد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. حیدری، محمد جواد، ۱۳۷۴، **رابطه عقل و دین با زمان و مکان**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی «نقش زمان و مکان در اجتهاد».
۳. حکیم، سیدمحمدتقی، ۱۳۹۴، **اصول العامه للفقہ المقارن**، ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۴. رنجبر، رضا، ۱۳۹۵، **عقل و ملازمه آن با شرع**، انتشارات نو شناخت، چاپ اول.
۵. صابری، حسین، ۱۳۷۱، **عقل و استنباط فقهی**، موسسه چاپ آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۶. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۵ ق، **بحوث فی علم الاصول**، تقریر: سید محمود هاشمی شاهرودی، المجمع علمی للشهید الصدر، ج ۴.

۷. صدر، سید محمدباقر. (۱۳۹۳). دروس فی علم الاصول، ترجمه و شرح فارسی دروس فی علم الاصول حلقه ثالثه، تالیف: باقر ایروانی، انتشارات نصایح.
۸. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۸ ق، دروس فی علم الاصول، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، حلقه الثانیه.
۹. عابدی، سید غلام حسین، ۱۳۹۰، عقل به عنوان منبع استنباط احکام شرعی، مجله اندیشه تقریب، سال هفتم، شماره بیست و هشتم، ص ۶۵-۸۴.
۱۰. علی دوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، فقه و عقل، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.
۱۱. غزالی، محمد، ۱۳۹۰، المستصفی من علم الاصول، ج ۱، ناشر: احسان.
۱۲. قاضی زاده، کاظم و فوزی یحیی، ۱۳۸۵، مردمسالاری دینی، ج ۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. قماش، سعید، ۱۳۸۶، جایگاه عقل در استنباط احکام، ناشر: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. کلانتری خلیل آباد، عباس، ۱۳۹۰، جایگاه حدیث در علم اصول، فصلنامه کتاب قیم، سال اول، شماره چهارم.
۱۵. گردشتی، حمیدرضا، ۱۳۸۹، مبانی فقهی مشروعیت قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)، ناشر: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، چاپ اول.
۱۶. لک زایی، نجف، ۱۳۹۴، اندیشه سیاسی امام خمینی، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۷. محقق داماد، ۱۳۹۱، عدالت ملاک احکام اسلامی از نظر امام خمینی، سایت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸، اصول فقه (ترجمه)، جلد ۲، مترجم: علی شیروانی، ناشر: دارالفکر، چاپ هشتم.
۱۹. مظفر، محمدرضا، ۱۳۹۵، اصول الفقه، ناشر: اسماعیلیان.
۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۳ ش، البیع، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، کشف الاسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۰ ش، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۵ ق، الرسائل، ج ۲، ناشر: اسماعیلیان.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۷ ش، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۱، **جواهر الاصول**، جلد ۳، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۲، **تهذیب الاصول**، ناشر: اسماعیلیان.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۶، **مکاسب محرمة**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲، **تحریر الوسيله** (ترجمه)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۳، **صحیفه امام**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۰. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۴، **ولایت فقیه**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ ۲۹.
۳۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۸ق، **مصباح الاصول**، قم: کتابفروشی داوری، جلد ۲.
۳۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۴۳۰ق، **القوانین المحکمه فی الاصول**، ناشر: احیاء الکتب الاسلامیه.
۳۳. نائینی، محمدحسین، ۱۳۹۴، **فوائد الاصول**، ج ۳، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. همدانی، مصطفی، **ادله علم اصول از منظر امام خمینی**، ۱۳۹۶، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره چهل و نه.
۳۵. سایت مؤسسه الخوئی الإسلامیه، <http://www.alkhoei.net/ar>
۳۶. موسوعه امام خویی.
۳۷. نرم افزار آثار امام خمینی.
۳۸. نرم افزار آثار مرحوم خویی.
۳۹. نرم افزار جامع اصول فقه.
۴۰. نرم افزار جامع فقه.

Investigating the Intellectual Principles and Opinions of Imam Khomeini on Molazemeh rule and application of intellectual reason

Abstract

According to advances and widespread changes in various aspects of human life and the need to deduce the religious law in new issues, the need for intellectual reason is felt more than ever. To study the Intellectual Principles and Opinions of Imam Khomeini on Molazemeh rule and application intellectual reason, investigation of reasoning jurisprudential and principled texts, votes and fatawas was done based on the content analysis method. The result of the research indicates this issue. About intellectual reason from viewpoint Imam Khomeini, he considered "intellect" as a source for the inference of rulings; hence he defined the realm between the ruling of intellect and the ruling of Shari'ah. He also considered intellect as an instrument for understanding the the Ketab and the Sunnah. The jurisprudential opinions of Imam Khomeini in some matters clearly indicate the position of intellect in the inference of religious rules in his view. For example, the documentation of the necessity of the establishment of an Islamic state is due to intellectual reason and the preliminaries and intellectual reasoning.

Key words: Intellectual Principles, Opinions, Imam Khomeini, Molazemeh rule, Intellectual reason